



حقوق بشر و انقلاب پرولتری

نویسنده: تیورچیو مترجم: الشيوعية





در گندم زار زنجیره می خوانند...

ما از مرگ قوی‌تریم
ما همچون برنج‌زارهای چه‌هوآ
هر سال درو می‌شویم
و سال دیگر دوباره
با شاخه‌های سرسبزتری
از نو می‌روییم

«هوشی مین»

«کلی‌گویی در باب مفاهیم آزادی، برابری و دموکراسی در حقیقت چیزی جز تکرار کورکورانه مفاهیم شکل‌گرفته توسط مناسبات تولید کالایی نیست. تلاش برای حل مسائل به‌هم پیوسته‌ی دیکتاتوری پرولتاریا با توسل به چنین کلیاتی مترادف پذیرش تئوری‌ها و نظریات بورژوازی در تمامیت آن است.»

(لنین، اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا)^۱

«م-ل-م-اندیشه‌ی صدر گونزالو، نه تنها امکان درک سرشت ارتجاعی، ضد انقلابی و بورژوایی به اصطلاح حقوق بشر را که مداوم در دنیای امروز دستکاری و به کار برده می‌شود را فراهم می‌کند بلکه امکان فهم دقیق حقوق خلق را نیز به ارمغان می‌آورد.»

(حقوق خلق، حزب کمونیست پرو، در تپه‌ها)^۲

از دیکتاتوری پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی گرفته تا جنگ درخشان خلقِ پرو، بورژوازی و نوکرانش پرچم «حقوق بشر» را برای نفی انقلاب مطرح می‌کنند و خود را مدافع این به اصطلاح حقوق معرفی می‌کنند. با این حال، این «حقوق» هم‌چنان مفهومی انتزاعی باقی مانده، و بورژوازی کاملاً ناتوان از تحقق آن است

و در تضادی آشتی ناپذیر با شرایط مادی ناشی از سرمایه‌داری، توده‌های مردم و حقوق خلق قرار دارد.

در طول تاریخ، مروجین حقوق بشر، اعم از دول امپریالیستی یا دول نیمه مستعمره و نیمه فنودالی، همان‌هایی بوده‌اند که مرتکب قساوت‌آمیزترین جنایات در زیر پرچم‌های مختلف همچون جنگ با مواد مخدر، جنگ با ترور، عملیات کوندور (نام زنجیره‌ای از سرکوب‌های سیاسی و کودتاهاى نظامی و ترور ها و برقراری دولت‌های دست‌نشانده در آمریکای جنوبی که توسط ایالات متحده و در دوران زمامداری لیندون جانسون، ریچارد نیکسون، جرالده فورد، جیمی کارتر و رونالد ریگان انجام شد) و مانند آن بوده‌اند. از نسل‌کشی بومیان در گواتمالا- (1960-1996) به سرپرستی رئیس‌جمهور پیشین خوزه فراین ریوس مونت، یک دست‌نشانده‌ی تحت حمایت ایالات متحده، تا ترور پاتریس لومومبا ملی‌گرای کونگویی با حمایت سازمان ملل متحد، مفهوم «حقوق بشر» همچنان چیزی جز اوهام نیست، اما مهم‌تر از آن مکانیسم ضد شورش (COIN) است (این مکانیسم توسط وزارت امور خارجه ایالات متحده، «تلاش‌های جامع نظامی و غیرنظامی که برای شکست هم‌زمان و مهار شورش به کار می‌رود» تعریف شده است) که برای پیش‌برد و اعمال امپریالیسم یانکی به کار برده می‌شود.

این تنها یک ابزار در زرادخانه ضد انقلابی بورژوازی برای حمله و مشروعیت‌زدایی از انقلاب است. درحالی‌که سازمان‌های حقوق بشری ممکن است از خشونت دولت کهنه (علیه انقلابیون) انتقاد کنند، وظیفه‌ی اساسی این

سازمان‌ها اما تخریب دولت کهنه نیست، بلکه تقویت آن، ترویج آشتی طبقاتی بین طبقه‌ی حاکم و توده‌های مردم است. باید توجه ویژه‌ای به نقش این سازمان‌ها و همچنین سازمان‌های غیردولتی (NGO'S) در کمک به دولت‌ها در سرکوب‌های گسترده شود.

بنابراین عزم ما در فهم حقوق بشر نباید با برداشت انتزاعی بورژوازی و شبه اخلاقی شکل بگیرد، بلکه یک کمونیست (باید) با درک ماهیت انتزاعی و ضد انقلابی آن، و چگونگی استفاده از آن در اجرای مقاصد امپریالیسم، این مفاهیم را از حقوق خلق متمایز کند.

یک مفهوم ضد انقلابی

اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR) مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به دنبال پایان جنگ جهانی دوم بود. النور روزولت، بیوه رئیس جمهور ایالات متحده، فرانکلین دی روزولت، یکی از پشتیبانان اصلی این اعلامیه بود که در ایجاد آن نقش اساسی داشت. در سال ۱۹۹۶ جنبش خلق پرو (MPP) اظهار داشت که «پس از جنگ، برای تضمین گسترش، تسلط و نفوذ آن‌ها، امپریالیست‌ها اعلامیه جهانی حقوق بشر را در سازمان ملل متحد (سازمانی مدافع امپریالیست‌ها و ابرقدرت‌ها و معجری مقاصد آن‌ها) ارائه دادند.» اعلامیه جهانی حقوق بشر و سازمان ملل در این زمینه (تاریخی) است که باید درک شوند. این یک یورش به گسترش نفوذ و رشد کمونیسم، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، جنگ خلق در چین و جنگ‌های رهایی بخش ملی بود.

برخی از «حقوق لایتجزا»ی ذکر شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر این است که: «تمام انسان‌ها با کرامت و حقوق آزاد و برابر به دنیا می‌آیند»، «هیچ کس نباید تحت شکنجه یا رفتار یا مجازات بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار بگیرد»؛ «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند»، «هرکسی حق آزادی حرکت و اقامت در مرزهای هر کشور را دارد»، «هرکسی حق کار، انتخاب آزاد شغل، شرایط عادلانه و مطلوب کار و محافظت در برابر بیکاری را دارد» و «هرکس حق دارد که سطح زندگی، سلامتی و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک و مسکن و

مراقبت‌های پزشکی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، پیری، یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان، وسایل امرار معاش او از بین رفته باشد از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود.» (UDHR).

اگرچه چهل و هشت کشور در ابتدا این بیانیه را تصویب کردند، اما کشورهای مرتجع ثابت کردند که [این مصوبه] در تضاد آنتاگونیستی با رهنمودها و گزاره‌های آنان هست. ما به عنوان مارکسیست، می‌فهمیم چیزی که صرفاً روی کاغذ نوشته شده بی‌معنی است و عمل کردن اثرگذارتر از بیان کلمات است. حزب کمونیست پرو (راه درخشان) مفهوم مائوئیستی حقوق بشر را بطور خلاصه چنین بیان می‌کند:

«برای ما، حقوق بشر با حقوق خلق متناقض است، زیرا ما به عنوان انسان محصول شرایط اجتماعی هستیم، نه انسانی انتزاعی با حقوقی ذاتی. «حقوق بشر» چیزی جز حقوق انسان بورژوازی نیست، موضعی که در مقابل فئودالیسم انقلابی بود. بنابراین، آزادی، برابری و برادری در گذشته معیارهای مترقی بورژوازی بودند. اما امروزه از زمان ظهور پرولتاریا، و به عنوان طبقه‌ای سازمان‌یافته‌تر از طریق حزب کمونیست، با تجربیات انقلاب‌های پیروزمند، ساختمان سوسیالیسم، دموکراسی نوین و دیکتاتوری پرولتاریا، به طور تاریخی ثابت کرده است که حقوق بشر امروزه در خدمت طبقات ستمگر و استثمارگرانی است که دولت‌های امپریالیستی و ملاکانه بوروکراتیک [terrateniente-burocráticos] را اداره می‌کنند. یعنی به بطور کلی دولت‌های بورژوازی.»

آنچه حزب کمونیست پرو (راه درخشان) در اینجا نشان می‌دهد همان چیزی است که سه آموزگار بزرگ پرولتاریا همواره به آن‌ها اشاره کرده‌اند، که انسان و مفاهیمی مانند حقوق و آزادی به طرز سحرآمیزی در ذهن ما و منفصل از زمینه‌های اقتصادی ظاهر نمی‌شوند بلکه در تطابق با آن هستند. در نظام سرمایه داری جایی که تضاد اساسی، آن‌گونه که صدر مائو تأکید می‌کند «بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت خصوصی مالکیت» است، در نتیجه بالاترین درجه‌ی حقوق و آزادی به بورژوازی اعطا می‌شود، اما همچنان به شکل یک توهم برای توده‌های زحمتکش باقی می‌ماند؛ توده‌هایی که با فقر و استعمار روبرو هستند. از همین رو حقوقی که واقعاً نیازهای پرولتاریا و توده‌های وسیع خلق را برآورده می‌کند، هرگز تحت دیکتاتوری بورژوازی قابل دستیابی نخواهد بود.

فعالان حقوق بشر، پاک طینت اما ساده دل، همچنان در سردرگمی قرار دارند و حتی نمی‌توانند ریشه‌ی این مسئله را بفهمند که چرا این «حقوق» نقض می‌شود. در عوض، آن‌ها بدون در نظر گرفتن این‌که چه کسی توانایی اعمال قدرت دارد، خشونت را به صورت تجریدی بررسی می‌کنند، و آشتی بین طبقات را از طریق اصلاحات و فرآیندهای صلح‌آمیز تجویز می‌کنند. این را باید در نظر داشته باشید که نقض «حقوق بشر» توسط دولت کهنه نباید صرفاً به عنوان خشونت ارتجاعی که بر توده‌های مردم اعمال می‌شود تلقی شود، بلکه ناشی از شرایط اقتصادی است که ایجاد می‌کند و سرکوب دنباله‌ی آن. در حقیقت، اگر خشونت

خصیلتی عمده داشت، با این برداشت غلط مواجه می‌شدیم که امپریالیسم و فاشیسم صرفاً به سادگی عبارت‌اند از ترور، مداخله و سرکوب.

به همین دلیل است که امروزه، حقوق بشر نه تنها منسوخ، بلکه مهمتر از آن مکانیسم ارتجاعی ضد انقلابی برای اجرای مقاصد امپریالیست‌ها است. حزب کمونیست پرو (راه درخشان) نشان می‌دهد که چگونه تحت رژیم فوجیموری، روابط با ایالات متحده تقویت شد. اما آمریکا نمی‌خواست جهانیان پی ببرند که آن‌ها از یک رژیم ارتجاعی حمایت می‌کنند و در نتیجه به دولت پرو فشار آورد که دفاتر حقوق بشر را تأسیس کند و در دهه ۱۹۹۰ اقدام به راه‌اندازی کمپین‌های ترویج و حمایت از حقوق بشر کرد تا توجه دیگران را از خشونت‌های ارتجاعی دولت منحرف کند و علیه جنگ خلق دست به تعرض همه‌جانبه بزند. معاون اسبق وزارت امور خارجه آمریکا و مشاور گلدمن ساکس در آمریکای لاتین، برنارد آرونسون به‌کنگه اظهار داشت: «اشتباه نکنید، اگر راه درخشان به قدرت برسد، ما شاهد سومین نسل‌کشی این قرن هستیم.» (CSRP، انقلاب در پرو عمیقاً آزادکننده است). با استفاده از این مانورها، دولت ارتجاعی پرو توانست کمک‌های متعددی از واشنگتن در تلاش برای نابودی جنگ خلق دریافت کند.

(راه درخشان - PCP, Sobre Las Dos Colinas).

از آن‌جا که جنگ‌های خلق همچنان ادامه داشته و توسعه می‌یابد، جستجوی حقایق‌گذار از دروغ‌ها و تهمت‌ها علیه انقلابیون بسیار مهم است. همان‌گونه که حزب کمونیست پرو (راه درخشان-PCP) اظهار داشت، «جمله مزایایی که

ارتجاع در اختیار دارد، ابزارهای گسترده‌ای برای انتشار اطلاعات دارد. وسایل ارتباط جمعی گسترده‌ی آن شامل روزنامه‌ها، مجلات، ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی و غیره است. ما همه‌ی این‌ها را نداریم اما می‌توانیم روی یک منبع بی‌نظیر اتکا کنیم - این واقعیت که توده‌ها سازندگان تاریخ هستند.»

با عدم درک این مسئله، می‌توان به راحتی تسلیم دستگاه تبلیغاتی بورژوازی شد که ادعا می‌کند رفقای پرویی به قتل دهقانان پرداختند یا اینکه رفقای فیلیپینی خلق لوماد (بومیان جنوبی فیلیپین) را نابود می‌کنند.

حق اعلیٰ طبقه ما

پس چگونه باید مفهوم حقوق خلق که در تضاد با مفهوم ضد انقلابی «حقوق بشر» است را درک کنیم؟ حزب کمونیست پرو برای درک این به اصطلاح «حقوق» تجزیه و تحلیلی هوشیارانه ارائه می دهد که چگونه هر مائونیستی باید این مسئله را درک کند. ما از سند مهم آن‌ها در سال ۱۹۹۱ نقل خواهیم کرد
(Sobre Las Dos Colinas):

حقوق خلق حقوقی است که پرولتاریا و توده‌های وسیع خلق با مبارزه و خون خود فتح می‌کنند و آن‌ها را به عنوان اصول هدایت‌گر دولت جدید بر اساس منافع طبقات تشکیل دهنده‌ی خلق درک می‌کنند: حقوق خلق التزامات طبقاتی هستند، برتر از به اصطلاح حقوق بشر که در خدمت توده‌ها و در اولین درجه فقر، سوسیالیسم و کمونیسم است. حقوق خلق فقط در جمهوری خلق پرو قابل تضمین هستند و عبارتند از: حق زندگی و سلامتی، حق تحصیل، فرهنگ و توسعه، حق کار و رفاه، حقوق سیاسی اجتماعی؛ و عمدتاً حق تصرف قدرت و اعمال آن، دگرگونی نظم کهنه، ستمگر و استثمارگر، و ایجاد یک دولت و جامعه‌ی نو برای توده‌ها و پرولتاریا ... در آخر، ما دوباره تأکید می‌کنیم که تحت دولت نوینی که نماینده‌ی منافع کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط است، می‌توان از حقوق خلق بهره‌مند شد؛ این تنها حقوقی است که واقعاً می‌تواند به نفع این چهار طبقه‌ی خلقی باشد. این مواضع ماست و هیچ کس نتوانسته و نمی‌تواند آن‌ها را رد کند. بنابراین ما حقوق بشر را از حقوق خلق متمایز می‌کنیم.

خشونت انقلابی یک اصل اساسی و ضروری برای انجام انقلاب و جنگ خلق است. البته که بورژوازی خشونت را آن دم که پرولتاریا و توده‌های تحت ستم

جهان به کارش ببرند، محکوم می‌کند. خشونت ارتجاعی دولت‌های کهنه، نظیر قبور دسته جمعی، تجاوز، حملات پهبادی، شکنجه و زندان‌ها کم‌رنگ شده و به‌عنوان «صدمات جانبی» دسته‌بندی می‌شوند و ضرورت محافظت از «آزادی» و «دمکراسی» تلقی می‌شوند. هنگامی که توده‌ها به رهبری حزب، شورش و انقلاب می‌کنند، در بالاترین حد مورد مذاقه قرار می‌گیرند و توسط طبقات حاکم به دلیل نقض «حقوق بشر» که خود بورژوازی ادعا می‌کند به آن پایبند است، محکوم می‌شوند. با این وجود باید فهمید خشونت انقلابی بخشی جدایی‌ناپذیر از حق عالی برای تصرف قدرت است. این تنها روشی است که در آن می‌توان (قدرت) نوین را بنا کرد.

با استفاده از درس‌های تاریخی اتحاد جماهیر شوروی در روسیه، مناطق سرخ در چین و دیکتاتوری پرولتاریا، حزب کمونیست پرو حقوق خلق را در مناطق پایگاهی و کمیته‌های خلق با بنای قدرت نوین به اجرا گذاشت. این مغایر با اسطوره‌هایی است که بر مبنای آن حزب کمونیست پرو و سایر مائونیست‌ها از ترور و وحشت‌آفرینی برای به دست آوردن نفوذ استفاده می‌کنند. کمیته سابق حمایت از انقلاب در پرو (CSR) عنوان می‌کند که حتی برخی از کارشناسان ضد شورش این ادعا را رد می‌کنند. کمیته حمایت از انقلاب پرو در ادامه بیان می‌کند:

کسانی که فکر می‌کنند انقلاب این سازمان‌ها را از طریق ترور و وحشت‌آفرینی در میان توده‌ها ایجاد کرده است (با اشاره به قدرت اعمال شده توسط کمیته‌های خلق)، باید در نظر بگیرند که انقلاب تقریباً بدون هیچ

اسلحه ای شروع شد، و اکثریت قریب به اتفاق سلاح‌ها با تصرف آن‌ها از ارتش و پلیس پرو بدست آورده شده و هیچ کمک نظامی خارجی دریافت نکرده است. هیچ جنبش انقلابی حقیقی در تاریخ با وحشت‌آفرینی در میان توده‌ها پیشرفت نکرده است، و این اتهامات همیشه از سوی ضدانقلاب مطرح می‌شود.

در مورد مناطق روستایی پرو، کمیته‌های خلق «از کمونیست‌ها، دهقانان عادی و سایر نیروهای مترقی محلی تشکیل شده بودند». این کمیته‌ها دارای پنج کمیسر بودند: دبیر، کمیسر امنیت، کمیسر تولید، کمیسر امور اجتماعی و یک کمیسر که جلسات سازمان‌های جمعی به رهبری حزب را برنامه ریزی و برگزار می‌کند (MPP, Our Red Flag Flying).

کمیته‌های خلق مسئولیت نظارت بر تولید، دادرسی خلقی، سازماندهی شبه نظامیان با همکاری نیروهای چریکی محلی و نیروهای اصلی EGP [ارتش چریکی مردمی] و حتی ازدواج را بر عهده داشتند.

این تصور که انقلابیون صرفاً از «ترور» استفاده می‌کنند، دروغ بورژوازی است و سعی در نفی قدرت جنبشی انقلابی فتح شده در دوران جنگ خلق و جریان تبدیل آن به دولت نوین را دارد. دولت کهنه این تهدید را به وضوح درک می‌کند، اما از رسانه‌های خود برای تحریف واقعیت استفاده کرده و انقلابیون را خونخوارانی وحشی و جدا از توده‌ها به تصویر کشیده و در تلاش برای نامشروع جلوه دادن آنان است. برخلاف دولت قدیمی که توده‌ها را تا حد فلاکت و فقر غارت می‌کند، دولت نوین/جبهه و دیکتاتوری پرولتاریا آگاهی طبقاتی آن‌ها را بالا می‌برد، آن‌ها

را برای فرماندهی و اعمال قدرت آموزش می‌دهد و دشمنان خلق را که آن‌ها را استثمار کرده‌اند خرد می‌کند.

بنابراین حقوق خلق را از مبنای اقتصادی آن نمی‌توان جدا کرد. در دوره‌ی دموکراسی نوین برای ملل نیمه فئودال-نیمه مستعمره، و دوران سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری خلق چین، گام‌های بزرگی در عرصه‌ی تولید از طریق اشتراکی سازی و ایجاد کمون‌ها برداشته شده بود. بر این اساس منابع به صورت متناسبی توزیع می‌شدند. برعکس در کشورهای نیمه‌فئودالی و نیمه‌مستعمره تحت فشار امپریالیسم، منابع عمدتاً استخراج و صادر می‌شوند. در چین، به ویژه در دوران انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریا، آموزش و پرورش به جای این‌که انبار ایده‌ها و فرمول‌هایی برای امتحانات و روشنفکران و به طور کلی جدا از نیاز توده‌ها و جامعه باشد، به ابزاری برای ساختن جامعه سوسیالیستی بدل شد. حقوق زنان به مراتب بیشتر و رهایی بخش‌تر از هر کشور بورژوازی بود.

این گام‌های عظیم نباید فقط بدین جهت که دولت‌های سوسیالیستی امور را برای توده‌های مردم آسانتر می‌کنند نگریسته شود، بلکه باید به مثابه‌ی نتیجه مبارزات شدید طبقاتی، از راه اعمال دیکتاتوری بر دشمنان تلقی شود. هیچ یک از این دستاوردها بدون جنگ و یا از راه همزیستی مسالمت آمیز با خطوط ارتجاعی و سرمایه‌داری حاصل نشده است. خط سرخ همواره خود را به خط سفید تحمیل کرده است و در مناطق پایگاهی و دیکتاتوری پرولتاریا، حقوق به توده‌های مردم واگذار نمی‌شود بلکه با خشونت انقلابی فتح می‌شود.

جای تعجب نیست که چرا کشورهای امپریالیستی، و اساساً امپریالیسم یانکی، با جدیت به دیکتاتوری پرولتاریا حمله کرده‌اند. همان‌طور که حزب کمونیست پرو اظهار داشت، «از سوی دیگر، ایالات متحده و سایر ابرقدرت‌های امپریالیستی همیشه به کشورهای سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی تحت رهبری لنین و استالین و چین تحت رهبری مائو به عنوان ناقض حقوق بشر حمله کرده‌اند.»

(Sobre Las Dos Colonas)

در حقیقت، هنگام پژوهش در مورد اعمال دیکتاتوری بر دشمنان طبقاتی یک جمع بندی عینی انجام نمی‌شود. در هنگام تحلیل تصفیه‌ی بزرگ، خطر حمله نازی‌ها و فعالیت‌های ویرانگر و انتقام جویانه تروتسکی نادیده گرفته می‌شوند. سوابق تاریخی قحطی‌های متعدد در روسیه تزاری و چین قبل از انقلاب نادیده گرفته می‌شوند، درحالی‌که نویسندگان بورژوازی فرصت‌های شغلی خود را بر اساس «افشای» به اصطلاح جنایات تحت حاکمیت سوسیالیسم بنا می‌کنند. ما مائوئیست‌ها، بی‌وقفه از موضع حزب کمونیست پرو (راه درخشان) دفاع می‌کنیم، از آن‌ها حمایت می‌کنیم و (این موضع را) به کار می‌بندیم.

«ما نه به اعلامیه جهانی حقوق بشر و نه به کنوانسیون سان خوزه استناد می‌کنیم.» در عوض، ما بالاترین حق را برای تصرف و اعمال قدرت را به کار می‌بریم!

شورش بر حق است

«اصول متعددی در مارکسیسم وجود دارد، اما در تجزیه و تحلیل نهایی همه‌ی آن‌ها را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: «شورش بر حق است.» هزاران سال همه گفتند: «ستم برحق است، استثمار حق است، شورش بر حق نیست.» از زمان ظهور مارکسیسم در صحنه اما این داوری ک وارونه شد و این سهم بزرگی است. این اصل در جریان مبارزات پرولتاریا به دست آمده است؛ ولی مارکس بود که نتیجه را استنتاج کرد.» (مائو، سخنرانی در پین‌آن برای بزرگداشت شصتمین سالگرد تولد استالین)

طبقه حاکم و سگان زنجیری آن (سندرو لوژیست‌ها)، سازمان‌های غیر دولتی و مانند آن، که در مقاله (Enemies of the Communist party of peru) ذکر شده است، حزب کمونیست پرو/راه درخشان را به عنوان یک سازمان «تروریستی» بی‌رحم و تشنه به خون ترسیم کرده‌اند. با این حال، در فیلم‌های بورژوایی مانند (Dancer Upstairs) و ساعت آخر (La Hora Final)، و همچنین در رسانه‌ها و ادبیات، شرایط اقتصادی وخیم و خشونت‌های ارتجاعی به راه افتاده توسط دولت ارتجاعی پرو عمدتاً نادیده گرفته می‌شود.

برای مثال در پرو تا سال ۱۹۹۱، نرخ بیکاری در لیما (پایتخت پرو) که بخش قابل توجهی از جمعیت پرو را شامل می‌شد، ۹۴ درصد بود؛ بالاترین میزان (بیکاری) در آمریکای لاتین در آن زمان. (McClintock, Revolutionary) (Movements in Latin America).

این امر واضحاً در باریادا پرو (زاغه‌ها) مشهود بود. در واقع، با استفاده از ابزارها و سازوکارهای گسترده، طبقه حاکم این ایده را تقویت می‌کند که انقلابیون صرفاً از خشونت بی‌رویه استفاده می‌کنند و هر کسی را که مخالف با آن‌ها باشد، به قتل می‌رسانند. (با بی‌اعتنایی و بی‌اهمیت جلوه دادن این واقعیت و عدم توجه به فقر عظیم و دشمنان طبقاتی که کشته شدند.)

ادعا می‌شود کمونیست‌ها «غیرنظامیان» و دیگر «چپ‌ها» را به قتل می‌رسانند. با توجه به ابهام اصطلاح «غیرنظامیان» و همچنین منافع طبقاتی متفاوت این افراد، نیاز به بررسی دقیق‌تری است. تا زمانی که موضع طبقاتی افراد را نفهمیم، هرگونه صحبت در مورد «غیرنظامیان» ایده‌آلیستی و انتزاعی باقی خواهد ماند. اعضای موسسات و سیاست‌مداران که برنامه‌هایی برای جابه‌جایی اجباری طبقه کارگر طراحی می‌کنند، می‌توانند تحت عنوان «غیرنظامیان و افراد غیر مسلح» معرفی شوند. غارتگرانی که به دولت کهنه کمک می‌کنند و مسئول سرکوب انقلابیون هستند، مانند ویلیام اونیل که مسئول ترور فرد همپتون و مارک کلارک است، «غیرنظامی» معرفی شوند. سردبیران و مدیران روزنامه‌های بورژوازی که بودجه‌هایی کلان دریافت می‌کنند و از طرف سیاست‌مداران و شرکت‌ها اقدام به انتشار دروغ می‌کنند «غیرنظامیان غیر مسلح» جا زده شوند. لیست ادامه دارد، اما نکته بسیار ساده است. بورژوازی می‌تواند بیمارستان‌ها را مورد حملات پهبادی قرار دهد، توده‌های مردم را قتل عام کند و قساوت خود را «تلفات جانبی» عنوان کند، اما وقتی دشمنان خلق برای اقدامات‌شان تهدید یا کشته می‌شوند،

طبقه حاکم این نمونه‌ها را برجسته می‌کند و خصصت طبقاتی این اعمال را نفی می‌کند. از اینجا پی بردیم که برای انقلابیون استناد به «حقوق بشر» به معنای انحلال مبارزه و خشونت انقلابی، به معنای ترس از تحمیل دیکتاتوری بر بورژوازی و اجازه رویکرد مصالحه آمیز با دشمنانی است که عمل کرد آن‌ها دفاع و حمایت از طبقه‌ی حاکم است.

در یک نمونه مشابه، رهبران رویزیونیست صرفاً به عنوان «چپ» جا زده می‌شوند و ایدئولوژی و اقدامات آن‌ها کنار گذاشته شده و در نظر گرفته نمی‌شود. کمونیست‌ها سپس مسئول قتل همه اپوزیسیون معرفی می‌شوند، تخیلاتی که بورژوازی عاشق پرداختن به آن است تا با حمایت از «چپ» بی‌خطر که تهدیدی به شمار نمی‌آید، آن‌ها را تقویت کرده و توده‌ها را از مسیر انقلاب گمراه کند.

در سال ۲۰۱۸، مجله سوسیال دمکرات ژاکوبین مقاله‌ای منتشر و حزب کمونیست فیلیپین (CPP) را به دلیل ترور سایر «چپ‌ها» محکوم کرد. با این حال، ما به عنوان مارکسیست، صرفاً تصورات واهی راجع به آن‌چه «چپ» معرفی می‌شود را نمی‌پذیریم. صدر گونزالو تجدیدنظر طلبی را به‌عنوان اصلی‌ترین خطر در نظر گرفت. رویزیونیسم جنبش طبقه کارگر را از مسیر جنگ خلق، دیکتاتوری پرولتاریا و حرکت به سوی کمونیسم منحرف می‌کند.

برای مثال، مجله‌ی ژاکوبین نسبت به منافع طبقاتی به اصطلاح «قربانیان» ارتش نوین خلق (NPA) ابراز نگرانی می‌کند. اظهار می‌کند برخی فعالان دهقانی، که با حزب سوسیال-فاشیستی آکبایان (Akabayon Party) همراه بودند، و بعداً

نامزدی ریاست جمهوری سناتور بنینیو سیمئون آکوئینو سوم را تبلیغ می‌کردند، کشته شدند. «به او گفته شد تلاش‌های خود را برای اجرای لایحه اصلاحات ارضی دولت در منطقه خود متوقف کند.»

درحالی‌که این سناریو را در چارچوب تلاش برای اجرای لایحه دولت جا زدند، به دو جنبه‌ی آن توجهی نشد: این «تلاش» در اصل همکاری با دولت ارتجاعی بوده و به این شخص هشدار داده بودند و بی‌دلیل یا تصادفی کشته نشده بود. مجله ژاکوبین در ادامه به قتل اعضای حزب موسوم به مارکسیست - لنینیست فیلیپین اشاره می‌کند و از آن به عنوان حزبی مائوئیستی یاد می‌کند، درحالی‌که یک سازمان تروستیکی است.

بخش عمده‌ی این مقاله برگرفته از منابع تروتسکیست است که مهمترین آن‌ها از یک تروتسکیست فرانسوی، پیر روشه (Pierre Rousset) می‌باشد که دارای خط فکری‌اش چنین است:

پیچیدگی‌های چپ فیلیپین و درک آن از خارج از کشور دشوار است. اما سؤال مطروحه در این جا بحث درباب شایستگی‌ها و یا عدم لیاقت هر یک از طرفین (یا هر فرد) نیست. می‌توان نسبت به خط سیاسی یا تحول سیاسی یک سازمان یا فرد، انتقاد بسیاری کرد. از ما خواسته نشده که خود را در مباحث مربوط به سیاست، استراتژی و برنامه‌ها در فیلیپین درگیر کنیم. و اگرچه مجبور به تعهد در مسئولیت خود، و ابراز همبستگی هستیم، دلیل این امر آن است که ما با سیاست کلی تهدیدها، مجازات‌های اعدام و قتل توسط CPP-NPA- NDF در مقیاس ملی روبرویم. چیزی که هیچ گروهی دیگر مرتکب آن نمی‌شود.

درک انقلاب در فیلیپین برای کسی که مارکسیسم و شرایط مادی آن کشور را مطالعه کند دشوار نیست. اما اگر خطوط سیاسی سازمان‌ها را در نظر نگیریم و خود را از «مباحثه» و از نبرد دو خط مستثنی کنیم، پس حامی و مدافع چه چیزی خواهیم بود؟ مفهوم واهی آن‌چه که «چپ» نامیده می‌شود، بدون تعیین خطوط سیاسی، استراتژی و اقدامات عینی آن‌هاست. در حقیقت، نتیجه‌گیری پیر روزه در مورد «احکام اعدام»، درکی تجربیدی و از دید ادراک بورژوازی مبتنی بر ناحق بودن اعمال خشونت از سوی پرولتاریا است، شورش هرگز توجیه نمی‌شود و هر نوع خشونت باید محکوم شود؛ و آن‌که پرولتاریا و توده‌های وسیعی از مردم نباید قدرت را به دست گیرند و آن را بر دشمنان خلق اعمال کنند؛ و همزیستی مسالمت آمیز با چپ تجدید نظر طلب جنبش انقلابی را منحرف نخواهد کرد.

همین اتهام توسط مخالفان علیه جنگ خلق در پرو مورد استفاده قرار گرفت. آن‌ها ادعا کردند که حزب کمونیست پرو/راه درخشان، «چپ»‌های مخالفش را به قتل می‌رساند. یکی از نمونه‌های پر شده در رسانه‌ها، پرونده‌ی ماریا الینا مویانو است. در سال ۱۹۸۹ به‌عنوان عضو دولت ارتجاعی و نماینده‌ی حزب تجدید نظر طلب چپ متحد (IzquierdaUnida)، با بیان اینکه رونداس‌ها (Ronda Campesina - نامی برای گشت‌های خودمختار و نیروی ضد انقلابی علیه راه درخشان در مناطق روستایی) باید علیه «تهدید راه درخشان» تشکیل شوند و در اصل دولت کهنه را تقویت کند، او طرح «لیوان شیر - Vado De Leche» (طرح غذایی برای مناطق فقیرنشین) برنامه‌ای خیریه‌ای برای خنثی کردن شورش توده‌ها

و بی‌اعتنایی به مسئله‌ی اصلی و علل فقر و گرسنگی آن‌ها بود و خواستار راهپیمایی علیه راه درخشان در جریان اعتصابات بود. آخرین اقدام نهایی او برگزاری تظاهراتی کوچک با کم و بیش ۳۰ شرکت‌کننده بود. مهم است که به یاد داشته باشید، و آن این است که این تظاهرات در مخالفت با چه چیزی بود.

در ۱۴ فوریه ۱۹۹۲، راه درخشان اعتصابات «علیه گرسنگی، بیکاری و بحران؛ زمین برای دهقانان فقیر، دستمزدهای بالاتر، تولید ملی برای توده‌های استعمارشده، مراقبت‌های پزشکی رایگان؛ علیه سرکوب و جنایات [دولت]، برای حقوق خلق، و فراخوان متوقف کردن سرکوب و نسل‌کشی برگزار کرد.» (El Diario Internacional 1992).

در واقع با ابزارهای متعددی که دولت ارتجاعی استفاده می‌کند، جای تعجب نیست که وی (ماریا النا مویانو) به‌عنوان فعالی پیشرو در مبارزه با «تروریسم» به تصویر کشیده شود. چه در پرو، فیلیپین، هند یا ترکیه، باید اقدامات مشخص «چپ» مانند موویانو یا آکبایان (Akbayan) را که سعی در انحراف توده‌ها از جنگ خلق، مشروعیت دادن به دولت کهنه‌ورشکسته و مخالفت با شورش رو به رشد مردم بررسی کرد.

در یک سند منتشر شده از راه درخشان توسط ال دیاریو (El Diario) این‌گونه اظهار شده است:

راه درخشان مخالف کمپین شیشه شیر (Vaso De Leche)، باشگاه مادران (Club De Madres)، آشپزخانه‌های جمعی (Communal Kitchens) و غیره نیست، زیرا توده‌ها در آن‌ها شرکت دارند. بلکه ما در برابر رهبران آن‌ها ایستاده‌ایم

که توده‌ها را فریب می‌دهند، دزدی و تقلب می‌کنند و با دولت تبانی می‌کنند، و خواستار آن نیستند که دولت به تعهدات خود عمل کند: تأمین مواد غذایی، بهداشت، مسکن، آموزش و غیره... ما بر علیه دله دزدان، مخبرین، یاوران و همدستان با ارتش و پلیس هستیم؛ بر علیه اینان است که از سوی حزب و توده‌ها مجازات اعمال می‌شود. ما به این کار ادامه خواهیم داد.

درواقع اتهاماتی که به مائوئیست‌ها زده می‌شود این است که آن‌ها مخالف برنامه‌های غذایی هستند. باید فهمید که این خیرات به خودی خود به هیچ وجه انقلابی نیستند، و این‌که شورورانه‌ترین نقش توسط رهبران این خیریه‌ها ایفا می‌شود، که خشم و عصبانیت عادلانه‌ی توده‌ها را به امور خیریه سوق می‌دهند و اصرار می‌کنند دارند که مسیر دگرگونی انقلابی جامعه نیست، بلکه در عوض آن‌ها باید با خرده بودجه‌ها و بسته‌های خیریه‌ای که از سوی دولت کهنه تأمین می‌شود، خود را راضی کنند.

ال دیاریو انترناسیونال می‌نویسد،

هدف اصلی [سازمان‌های غیردولتی] وارد شدن در زندگی توده‌های استثمار شده و فریب آن‌ها است تا آن‌ها را در تقابل با راه انقلاب قرار دهند. وظیفه‌ی سازمان‌های غیر دولتی و خیریه، تعویق انفجارهای اجتماعی، به تأخیر انداختن هرگونه تلاش استمارشدگان برای شورش است. [...]. برای این‌که سازمان‌های غیردولتی اهداف سیاسی خود را تکمیل کنند باید روابط نزدیکی با دولت‌های روز داشته باشند، از آن‌جاست که آن‌ها به طور رسمی پشتیبانی دریافت و توانایی «فعالیت سیاسی» حتی در مناطق تحت درگیری گسترده پرو را دریافت می‌کنند، جایی که مطابق گفته‌ی مطبوعات جناح راست، آن‌ها «نقش قرنطینه را برای جلوگیری از پیشرفت کمونیست‌ها ایفا می‌کنند.»

سازمان‌های غیردولتی و امثالهم، سازمان‌های بی‌طرف و بانداز کمک به مبارزات توده‌ها نیستند. پرونده حزب پلنگ سیاه نشان می‌دهد زمانی که اف‌بی‌آی برنامه‌ی ضد اطلاعاتی و ضد شورش (COINTELPRO) را پیش می‌برد، دولت هم‌زمان برای مقابله با تلاش‌های حزب پلنگ‌های سیاه (BPP) برای دانشجویان غذا تهیه می‌کرد. از دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد به طور فزاینده‌ای در ایالات متحده با اشباع سازمان‌های غیردولتی و غیرانتفاعی و فعالیت آنان برای مقهور ساختن شورش توده‌ها رو به روشدیم. انتخابات، پرچم حقوق بشر و فعالیت سازمان‌های غیر انتفاعی و خیریه‌ها مولفه‌ای جدا ناشدنی از تلاش‌های ضد شورش است.

همان‌طور که راه درخشان تأکید می‌کند «سرانجام، ما اصرار داریم که امپریالیسم یانکی با به کار گیری جنگ نرم در تلاش برای مشروعیت بخشیدن به دولت‌هاست، از این رو حقه بازی حقوق بشری فوجیموری و نقش سازمان‌های غیردولتی که در این زمینه فعالیت می‌کنند برای خدمت به همان ارباب است.»

کمونیست‌ها در جهت‌گیری خود نسبت به سازمان‌های غیر دولتی و خیریه‌ها باید درک کنند که عمل‌کرد آن‌ها در جهت ممانعت از تلاش‌های انقلابی است و بنابراین «باید توده‌های زاغه نشین و به ویژه فعالان را در مورد نقش شوم این سازمان‌ها و آژانس‌هایی که آن‌ها را تأمین می‌کنند آموزش دهند. ما باید به ویژه وقتی آن‌ها مسیر مبارزات مردم را مسدود می‌کنند، افشا کنیم» [Urban Perspective]

جای تعجب نیست که وقتی این سازمان‌ها مورد تعرض قرار گرفتند و «رهبران» مانند مویانو کشته شدند، سندربولوژیست‌ها سیاست‌ها و ارتباطات خود را با دولت ارتجاعی نفی کردند و به دروغ این موارد را حمله به حقوق زنان قلمداد کردند. یکی از کتاب‌ها به نام (America Watch Untold Terror)، تا جایی پیش می‌رود که ادعا می‌کند «بیشتر سازمان‌های مردمی توسط زنان فقیر اداره می‌شوند. حمله‌ی سیستماتیک راه درخشان به چنین گروه‌هایی معادل جنگ علیه زنان است.» با این حال، بخش بزرگی از سازمان راه درخشان/PCP توسط زنان تشکیل شده و توسط آن‌ها نیز پشتیبانی می‌شود.

باز هم آنچه در این جا به آن اشاره نشده، نقشی است که رهبری این سازمان‌ها بازی کرده‌اند، و هم‌چنین بررسی شرایط مادی‌ای است که زنان در آن فعالیت می‌کردند. واقعیتی که در مبحث زنان در پرو نادیده گرفته می‌شود روسپی‌گری گسترده با حمایت دولتی است. با کمتر از پنج هزار روسپی ثبت نام شده در دهه ۱۹۶۰ به حداقل پنجاه هزار نفر در اواسط دهه ۱۹۸۰، کسانی که نامشان رسماً ثبت نشده در این آمار حساب نشده‌اند (آندریاس ۱۳۸). در حقیقت آندریاس در ادامه به موارد مختلف زنانی که فرزندان خود و حتی خودشان را به دلیل فقر شدید کشته‌اند، اشاره می‌کند.

به همین ترتیب کمیسیون حقیقت و مصالحه پرو ۲۰۰۳ (TRC) عقیم سازی‌های اجباری زنان توسط دولت را که در دهه ۱۹۹۰ انجام شد، مستثنی ساخت. عقیم سازی‌هایی که تنها می‌توان آن را نسل‌کشی علیه توده‌های پرو

دانست. اگرچه تجاوز سیستماتیک به زنان توسط نیروهای مسلح تا حدی اذعان شده است، اما (از نظر این نوکران دست نشانده) این نه نیروهای مسلح و نه دولت بود که در حال ارتکاب «جنگ علیه زنان» بودند، بلکه بار این مسئولیت بر دوش راه درخشان گذاشته شد. بورژوازی و نوکرانش هویت را دلیلی بر ترور معرفی می‌کنند. حزب کمونیست پرو زنان یا دهقانان را هدف قرار نمی‌داد، بلکه دشمنان جنگ خلق را هدف قرار می‌داد. هر مائوئیستی باید در برابر این اتهامات مبارزه کند، زیرا فقط به منظور مبهم کردن موقعیت طبقاتی دشمنان خلق و پاک کردن اقدامات ضد خلقی آنها است.

مدافعان «حقوق بشر» هم چنین ارتش خلق را به دلیل فعالیت و شرکت جوانان و کودکان محکوم کرده‌اند. در یک مستند بورژوایی به نان بازگشت: سربازان کودک در ارتش مائوئیست نپال، یک سازمان غیرانتفاعی جنگ خلق نپال را به دلیل استفاده از سربازان کودک محکوم کرد. صرف نظر از این‌که پراچاندای رویزیونیست [نخست‌وزیر سابق نپال] این اتهامات را رد کرده است، جوانان از توفان مبارزه‌ی طبقاتی معاف نیستند. چه در پرو و چه در نپال، طبقات حاکم از فکر کودکان و جوانان مسلح بر خود لرزیدند. آنها انقلابیون را به نقض «حقوق بشر» متهم می‌کنند؛ اگرچه این دولت‌های ارتجاعی کهنه هستند که اراضی را غارت می‌کنند و خانواده‌ها را نابود می‌سازند. در واقع کودکان بدین طریق به مبارزه‌ی طبقاتی کشیده می‌شوند، صرف نظر از اینکه تصمیم به مبارزه داشته باشند یا نه. دهکده‌ای که توسط دولت مورد هجوم قرار گرفته و غارت می‌شود و

یا فقر شدید توسط این سازمان‌های به اصطلاح «حقوق بشر» نادیده گرفته می‌شوند، کودکان صرفاً منفعل تلقی می‌شوند. نتیجه‌گیری منطقی این است که کودکان باید به سمت سلاخی شدن سوق داده شوند و از نظر ایدئولوژیکی و جسمی مجهز نباشند.

این سؤال نباید مبتنی بر یک برداشت انتزاعی و جدا شده از شرایط عینی کودکانی باشد که شاهد فقر، سوءاستفاده، قتل و عام خانواده‌هایشان و استعمار هستند، بلکه فقط در این زمینه قابل تحلیل است. موضوع ساده است: جنگیدن یا قتل عام شدن. طبقه‌ی حاکم از هر روشی مانند فیلم یا برنامه‌ی آموزشی مانند سپاه آموزش افسران ذخیره خردسال (JROTC) در دبیرستان‌های پرولتاریا و ملل تحت ستم استفاده می‌کند تا جوانان را برای جنگ‌های امپریالیستی خود به گوشت دم توپ خود تبدیل کند. مائوئیست‌ها حق دارند که جوانان را در امتداد خطوط پرولتاریا پرورش دهند و ظرفیت مبارزات آن‌ها را برای مبارزه در جهت تحقق سوسیالیسم، و در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره برای تحقق دموکراسی نوین به کار برند. این امر لزوماً به این معنا نیست که همه‌ی جوانان باید در ارتش خلق ادغام شوند یا ارتش خلق باید مؤکداً کودکان را به خدمت بگیرد، اما جوانان دارای ظرفیت مبارزاتی هستند و از مبارزه‌ی طبقاتی جدا نیستند. در حالی که رویزیونیست‌های نپال بزدلانه انکار می‌کنند که جوانان را در ارتش خود ادغام کرده‌اند، ما تأیید می‌کنیم که انقلاب کردن جرم نیست، و مبارزه‌ی جوانان در مقابل نابودی خود (بر اثر استعمار و فقر و...) توجیه پذیر و برحق است. رفقای

فیلیپینی با رعایت «قانون بین المللی بشردوستانه»، جوانان زیر ۱۸ سال را مجاز به فعالیت در ارتش نوین خلق نمی دانند. با این حال، این معیارها مبتنی بر درک ماتریالیسم دیالکتیک نیستند و یا توسط پرولتاریا توسعه نیافته اند، بلکه بیشتر بر پایه‌ی ایده‌آلیسم و اختراعات محض بورژوازی بنا شده اند. جوانان از ظرفیت مبارزاتی برخوردار هستند و اگرچه این لزوماً به معنای تبدیل شدن به رزمنده نیست، بلکه باید مقدمات جنگ را با توجه به شرایط عینی خود بیاموزند.

نتیجه

هر کمونیست باید عملکرد و ماهیت «حقوق بشر» را بفهمد، در غیر این صورت در دام ایده‌آلیسم می‌غلتد. در حالی که این مقاله تنها یک بررسی سطحی است، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم بورژوازی از حقوق بشر در هر سه حوزه، ضد مارکسیستی است: اقتصاد سیاسی، ماتریالیسم دیالکتیک و سوسیالیسم علمی. آن‌ها با شرایطی که سرمایه‌داری ایجاد می‌کند، و به ویژه در رابطه با حقوق و آزادی‌های خلقی در مناطق پایگاهی و دیکتاتوری پرولتاریا در تضادی آنتاگونیستی هستند. «حقوق بشر» ابزاری برای ضدانقلاب و تقویت نفوذ و تسلط امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم یانکی است. نقض این به اصطلاح حقوق باید بطور عمده در قلمرو زیربنای اقتصادی و ثانیاً در رابطه با خشونت سرکوبگر دولت کهنه درک شود.

ما باید در برابر تهمت‌ها و ادعاهای جنگ سردی تبلیغ شده توسط بورژوازی و رویزیونیست‌ها مبارزه کنیم. کمونیست‌ها هیچ‌گاه نباید کمیسیون‌های مصالحه و... را به‌عنوان سخنگویان «حقیقت» بپذیرند، به ویژه که اینان بازیکنانی در دست دولت هستند و با دولت‌های دیگر همکاری می‌کنند و از آمارهای دولت کهنه و ارتجاعی استفاده می‌کنند. هرگونه اتهام، تهمت و مواردی از این دست باید کاملاً افشا و رد شود.

بورژوازی هرگز قادر به تایید از «حقوق بشر» نخواهد بود. مائوئیست‌ها تنها از حقوق خلق دفاع و از آن حمایت می‌کنند که تا زمان رسیدن به کمونیسم، تحت دیکتاتوری پرولتاریا به صورت متناسب‌تری به اجرا درآید.

یادداشت‌ها

1. "Economics and Politics in the Era of the Dictatorship of the Proletariat," Lenin. 1919.
2. "Sobre las dos Colinas," PCP. 1991.
3. <https://web.archive.org/web/20061003135559/http://www.blythe.org/peru-pcp/rights/hhrr-c.htm>
4. <https://www.un.org/en/universal-declaration-human-rights/>
5. "Sobre las dos Colinas," PCP. 1991
6. "On Contradiction," Mao.
7. Committee to Support the Revolution in Peru. The Revolution in Peru is Profoundly Liberating. 1992.
8. "Sobre las dos Colinas," PCP. 1991
9. <http://www.anakbayanusa.org/stop-the-lies/>
10. "Sobre las dos Colinas," PCP. 1991
11. Committee to Support the Revolution in Peru. The Revolution in Peru is Profoundly Liberating. 1992.
12. Movimiento Popular Peru. Our Red Flag is Flying in Peru. 1990.
13. "Sobre las dos Colinas," PCP. 1991
14. Ibid.
15. Mao Tse-tung. Speech at a Meeting of All Circles in Yan'an to Commemorate Stalin's Sixtieth Birthday.
16. McClintock, Cynthia. Revolutionary Movements in Latin America.
17. <https://www.jacobinmag.com/2018/09/community-party-philippines-sison-ndf-murder>
18. <http://www.internationalviewpoint.org/spip.php?article616>
19. El Diario Internacional. Entre partidos políticos y ONGs: La historia no contada de la "Madre Coraje." April 1992.
20. Ibid.
21. Ibid.

22. "Sobre las dos Colinas," PCP. 1991
23. Urban Perspective.
24. Andreas, Carol. When Women Rebel. 1985.
25. Getgen, Jocelyn. Untold Truths: The Exclusion of Enforced Sterilization from the Peruvian Truth Commissions Final Report. 2009.
26. Returned: Child Soldiers of Nepal's Maoist Army.
27. <http://www.bannedthought.net/Philippines/CPP/1999/MinimumAgeForNPA-991015.pdf>



ما را در تلگرام دنبال کنید: @zanjarehh